

اختلاف دیدگاه زرتشت با نظرگاه محمد

تا زمانی که روشنگران، آزادیخواهان و نیکوکاران جهان، به بُن داده ها و پیامد نظرگاه اسلامی توجه نکنند و راست منشی را برای برانداختن خودکامی و انحصار طلبی الله به کار نبندند از کشتار غیر مسلمانان بدست مجاهدین مسلمانان کاسته نخواهد شد.

اگر به ژرفی به سرودهای (گاتا) زرتشت ببیند ییشیم، با همه ی ستمی که آگاهانه و ناآگاهانه بر آنها (اندیشه ی زرتشت) وارد شده، بیشتر به دو واژه بر خورد می کنیم که در زیر خشم حکمرانان زور و خود بینی موبدان دگرگون نشدند و کمتر با بینش ها و کلمه های اسلامی برگردانده و تحریف شده اند. دو واژه ی " راست " و " دروغ " است که از زیر تیغ فرهنگ ستیزان دوران جان بدر برده اند و گوهر معنا را در هسته ی درون خود پنهان دارند. این دو واژه تار و پود اندیشه یا آموزه ی زرتشت را می سازند. او خردمندانه پیوند همه ی پدیده های آشکار و پنهان هستی را با این دو واژه نشان می دهد. انسان امروز از بررسی و درک ارزش سخنان این اندیشمند بی همتا دورمانده و مزه ی جانبخش آنها را فراموش کرده است. ما را که دروغ پوشانده چگونه می توانیم درک کنیم که آزادی، دادگستری، پیشرفت، آسایش، شادی، مهر، بزرگی، دانش و ساماندهی کشور تنها در پرتو راستی امکان پذیر است. ولی با کمی ژرفنگری می توانیم ببینیم که زور، ستمکاری، پسماندگی، بد بختی، رنج، پستی، نادانی، نابسامانی کشور با گسترش دروغ آمیخته شده است.

اگر در این نوشتار بتوانیم پیامد این دو واژه (راستی و دروغ) را، در بخشی از زندگی مردمان، بررسی کنیم، به گوهر فلسفه ی زرتشت نزدیکتر می شویم، بر ما روشن خواهد شد که همه ی خوشبختی و بد بختی های مردم جهان به نسبت آمیختگی منش و کردار آنها با شیره ی این دو واژه است.

در کشوری که آزادی بیان نیست، راستی پنهان، ستمکاری با دروغ رنگین، ترس بر مردم گسترده، مهر در آنها کاسته و خشم بر آنها حاکم می شود. اگر چه امروز " راستی " در پندار، گفتار، رفتار و کردار مردم ایران کمتر دیده می شود ولی تاریخ نویسان کهن از راستکاری و راست منشی ایرانیان با شگفتی یاد می کردند. همین بس که از این میان زرتشت برای نخستین بار در جهان فلسفه ی راستی را، در بنیاد کشور آریایی، بررسی کرده است. داستان آلودگی و بیماری راست منشی ما، به ویروس ترس و دروغ، در دوران ساسانیان آغاز و با هجوم تازیان و تحمیل شریعت اسلام، به دروغوندی جایگزین و سپس به کوشش اسلام زدگان ایرانی تکامل یافت.

در اندیشه ی زرتشت گستردن " داد " در جهان هستی (جاندارن، گیاهان، آبها، کوه ها، هوا) و خرد شاد اندازه ی سنجش آن و انسان نقطه ی پرگار وجود است. خرد انسان از راه جویایی، آزمون و اندیشیدن خود انسانها آفریده و در فرزندان آنها رشد می کند و هیچ گاه خشک و بدون جنبش نمی ماند مگر این که با دروغ آلوده و بیمار گردد. این گفتار راستین جاودان خواهد ماند: **هیچ پدیده و اندیشه ای جاودانی نیست.**

در اسلام محور هستی پایداری شریعت و ایمان میزان سنجش آن است. احکام اسلام از ازل تا به ابد معتبر هستند. الله دانا ست و به جای همه فکر و امر می کند. در اسلام کشف نقص و عیب در احکام، نقص و عیب انسان متفکر شناخته می شود. محمد اعلام می کند که " هیچ خدای نیست به جز الله " و بعد از رسیدن به قدرت می گوید هر کس که به رسول الله تهمت دروغگویی بزند (بگوید که ادعای او دروغ است) به سختی مجازات (گردنش را می زنند) می شود. افراد خانواده ی محمد، قبیله های عرب، شهر نشینان اطراف، مردمان پیشرفته ی ایران، مصر، سوریه و... به خدایان دیگری معتقد بودند و به روشنی می دیدند که گفته ی محمد دروغ است. ولی راستگویی آنها مجازات مرگ می آورد و به اجبار دروغ گفتند. مردمی که به دروغ گفتار رسول الله را تأیید کردند، به دروغ ستایش کردند، به دروغ ایمان آوردند، به دروغ جهاد کردند، به دروغ غنیمت بردند، به دروغ کشتند و به دروغ مجازات شدند. وقتیکه همه به الله ایمان آوردند، از رشد انگیزه ی جمع آوری ثروت در آنها کاسته نشد، چون دگراندیشی برای غارت و بهره گیری نمانده بود مسلمانان خود به جان یکدیگر افتادند.

اسلام به عیب آلوده نمی شود چون پدیده ی اسلام از آلودگی است و عیب از درون او تراوش می کند. با اینکه تمام تاریخ اسلام با خون ترورهای آشکار، کشتار کفار، اعدام مرتدان، قتل های زنجیره ای و قتل های انبوه ی، رنگین است ولی همه ی خونریزی های شریعت در زیر قبای دروغ پنهان، فراموش، تحریف و از دامن اسلام پاک و یا با فخر به نام فتوحات اسلام و پیروزی حق بر باطل به نمایش گذاره می شوند.

در فلسفه ی زرتشت، بر خلاف عرفان ایرانی بعد از اسلام، که کوشش می کند همه ی ادیان را هم سان بنماید، هر بینش و منشی نیکو نیست بلکه هر کرداری از بُن داده ی خودش نیرو می گیرد. این است که سنجیدن بخش نمایان دو اندیشه را باهم، بدون توجه به بُنیادهای آنها، نادرست است.

ایدون

آن دو مینوی آغازین، که چون همزادان خود گام سروده شده اند، در پندار، گفتار، کردار، یکی به و دیگری بد است.

(اهنود گات: یسنای 30، بند 3)

این دو مینوی همزاد، خود گامند نه با هم برابرند، پیروزی و رشد هر یک از آن دو به شمار مردمی بستگی دارد که آنرا گزیده اند. فلسفه، جهان بینی و پیش گویی های اجتماعی زرتشت دانشمندان جامعه شناس را به شگفتی وادار می کند ولی آرزوی او در مورد فزاینده بودن راستی (هنوز) بار و ننگشته است. به هر حال وقتی که بیشترین به دروغوندان، به بد اندیشیشان و به بد کردارها گرویدند، بیشترین هم به ستمکاری دست می زنند. جایی که ستم رشد کند، مهر کاهش و رنج آن مردمان افزایش می یابد.

از آن دو مینو

دروغوند (مینوی کاهنده)

ورزیدن بد ترین کارها را برگزید.

مینوی فزاینده، که استوارترین آسمانها را بر خود پوشیده است، راستی را

(اهنود گات: یسنای 30، بند 5)

اگر چشم خرد خود را باز کنیم می توانیم به ارزش گفتار زرتشت پی ببریم. در سروده ی بالا می بینیم که راستی و دروغ از سوی دو مینوی آغازین بر گزیده شده اند. دروغوند بدترین و راستکار بهترین کردار را انتخاب کرده اند. این است که نیکویی و بدی همه ی ساختارهای اجتماع، سامان ها، نهاد ها، پدیده های مردمی، شیوه ی برخورد و رابطه ی هر بخشی با هم به انتخاب این دو واژه ی "راستی" و "دروغ" بستگی دارد. دروغوند آزادی را تنها برای کردار نامردمی خود می خواهد و این آزادی از راه سرکوبی و اندیشه سوزی دیگران بدست می آورد. آزادی دروغوند همیشه در خدمت بد اندیشان و برضد نیک منشان است. هیچ گاه دروغوند بر ضد مینوی خود بر نمی خیزد مگر آنکه از مینوی دروغ بگسلد و راستی را برگزیند. گسستن از بد کرداری با خرد ورزی همراه است ولی دروغوند به جادوی اهریمنی ایمان دارد و از خرد گسسته است.

هیچ کس از دروغوندان گفتارهای نیک را نشنوده است.

چون او خانه، خاندان، روستا و کشور را در تنگی و مرگ نهاده است.

(اهنود گات: یسنای 31، بند 18)

هرچند مردمی کمتر از آزادی برخوردار باشند بیشتر می ترسند و هرچه بیشتر بترسند بیشتر دروغ می گویند و هرچه بیشتر دروغ بگویند بیشتر به یکدیگر ستم می کنند. البته این مینو پدیده ای یک سو نیست بلکه یک چرخ گردان است. یعنی هر چند مردمی بیشتر به دروغ آغشته شوند کمتر خواهان آگاهی، دانایی، خرد ورزی، آزادی و آزاد اندیشی هستند. آنها در تجربه ی دراز خود به این باور رسیده اند که جان وامکانات سود آنها در پناه دروغ جای دارد. آنها آموخته اند که با دروغ می شود کمتر پرداخت و بیشتر دریافت کرد. ولی در جایی که آزادی بیان نیست و همه به دروغ آلوده شدند، ارزشهای اجتماعی هم آلوده می شوند، انسانیت، اعتماد، دوستی، مهر و همه نیکی ها می میرند و این مردم هرگز چیزی بهتر و بیشتر از آن نمی گیرند که می دهند. مردم در تاریکی و برخورد با چیزی را که نمی شناسند نا آرام هستند و وقتیکه همه و همه چیز در پشت چهره پوش دروغ پنهان باشد آنها آرامش و آسایش ندارند و همه از یکدیگر می ترسند.

این است که زرتشت آسایش گیتی را در چیرگی راستان بر دروغوندان می داند.

مرا باز گو ای اهورا آنچه را که می دانی؟

آیا پاداشی از برای من اندیشیده ای، که مرد راستگرا بر دروغوند چیره شود.

زیرا که این نویدی خواهد بود بسان هستی نیکو.

(سپنتمد گات: یسنای 48، بند 2)

نیک اندیشانی چون عطار و مولوی کوشیده اند که با مهر و بینش عرفان ایرانی از خشم و مردم ستیزی اسلام بکاهند. آنها می خواستند عشق را جایگزین الله سازند و بدرستی نشان دادند که در پیشگاه خرد مندان کلمه هایی چون کفر و ایمان، عقل و جهل، حقیقت و خیال، زهد و الحاد، توحید و شرک، عابد و مرتد و بالاخره مسلمان و غیر مسلمان بی تفاوت و تنها برای ابزاری در دست ستمکاران به کار گرفته می شوند.

**چون به معنی رفت آرام اوفتد اختلاف خلق از نام اوفتد
من و گبر یهود اختلاف مو از نظرگاه است ای مغز وجود**

مولوی گوشزد می کند که نظرگاه را باید تغییر داد تا بتوان به یکدیگر مهر ورزید. در این جا به نظرگاهی می نگریم که در آن، الله مالک روز جزا و شکنجه عدالت، روا داشتن زور و بی دادی بر دگراندیشان عبادت است.

نظرگاه شریعت اسلام چگونه است و چگونه امکان دارد که اختلاف آن با دگر اندیشان آرام گیرد؟ محمد می گوید که " نیست خدای به جز الله" هرکس ایمان به الله ایمان بیورد باید احکام او را بی چون و چرا بپذیرد و هر کس به گفته ی او شک بورزد کافر است و حق زندگی ندارد. کسانی که ایمان آوردند باید جهاد کنند، بکشند در راه الله کسانی را که ایمان نیاوردند. این فریضه ی واجب را: جهاد، قاتلین کفار را: مجاهد، علم فشار بر نا مسلمان را اجتهاد و حکمران این کشتار را: مجتهد می نامند.

نظرگاه فرهنگ ایران که زرتشت بر آن تکیه می کند: پدیده های هستی، چه آنها که پنهان و چه آنها که پیدا هستند، همه از پدیده ی پیشینی رویداده اند. هستی ها (آب، باد، خاک، آتش، فلک، ابر، خرد، دانش، مهر) دارای نیروی افرینندگی و خود زایی هستند. انسان از تخمی که با این خدایان آمیخته شده از مادر زمین رویداده و به خرد آراسته گشته است. انسان خودش آگاهانه راست منشی یا دروغوندی را بر می گزیند. بر مردمان راستکار مهر و آسایش و بر دروغوندان رنج و ستم پدیدار خواهد شد. از نظرگاه زرتشت جان هر زنده (نه تنها حیوان و گیاه بلکه آب، باد و زمین جاندار و جانبخش هستند) ارزنده و مقدس و انسانها پناه گاه جان هستند. هیچ کس نباید جانی را بیآزارد و تنها دروغوندان هستند که از آزدن جانی شرم ندارند. البته آلوده کردن زمین، آبهها، هوا و آتش گناه است و هماهنگی با راست منشی ندارد. گناه کرداری نیست که بازخواست و مجازات شود بلکه کاری است که ستم را بر همگان وارد می کند و بسان نیکویی به خود و آیندگان بر می گردد.

از بهر شما این پاداش همآیینی است،

تا زمانی که با شوق در بُن جانتان برآمده است،

مینوی دروغوند باژگون، سرنگون و نابود خواهد شد.

آنگاه که این همآیینی را بگسلید،

در انجام، آه از نهادتان بر خواهد آمد.

(و هیشتاو یشت گات: یسنای 53، بند 7)

از نظرگاه اسلام، تنها مسلمان با ایمان حق زندگی دارد و اطاعت و عبادت میزان ایمان اوست. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شریعت اند. " معروف" آنچه را الله امر و " منکر" هر آنچه او منع کرده و ایزار تحمیل و اجرای احکام شریعت شمشیر مجاهدین است.

در قرن ما اعمال وحشیانه ی کسانی که به اسلام ایمان دارند ، و از سوی متولیان اسلام پشتیبانی می شوند، جهان را به وحشت انداخته است. سازمانهای مجری این جنایات ابزارهای بی اراده ی الله هستند که در راه انحصار طلبی او می کوشند تا خود هم به شهادت برسند. جهان از گروه های مجاهد اسلامی (تروریست ها) سخن می گوید و حکمرانان کشورهای آزاد آنها (افرادی) را به عبث می جویند. در حالیکه زاینده گان ترور خود را روشن و آشکار بر روی بیرق مملکت های اسلامی معرفی می کنند ولی " چشم و گوش جهانیان را آن نور نیست" که ببینند.

تروریست در مسجدها، مکتب خانه ها، طلبه خانه ها و مدرسه ها ی اسلامی خلق می شود و در جلوی چشم و با سرمایه ی همگان تعلیم می بیند. ما دروغ را نمی خواهیم و نمی توانیم ببینیم چون " بُن دیدن" را نیاموخته ایم و آموزش را رنجی بر رنجهای دیگرمان افزوده می پنداریم. " لا اله الا الله" یک عقیده نیست بلکه یک تهدید و اعلام جنگ با باورهای دیگر است. "الله اکبر" یک شعار نیست بلکه ابر وحشت است که از آن باران مرگ فرو می ریزد. " جهاد" یک وظیفه ی جنگی نیست که خون ریزی و ویرانی به همراه دارد بلکه یک ویروس است که هر فرهنگی را آلود، بیمار و سپس به خدمت وادار می کند .

برای نمونه: اسکندر بر ایران پیروز شد، یونانی ها تخت جمشید را ویران و در ایران نه بر ایرانیان فرمانروایی کردند و رفتند. تازیان مجاهد هم کسرا را فتح کردند، کاخها و کتاب خانه ها را به آتش کشیدند و بعد از هزار و چهارصد سال هنوز هم مردم ایران در آتش خود سوز خود می سوزند.

آنگاه که جادوی "لا اله الا الله" کارگر شد، برز آدمی در زمین باژگون و ببوسید، خشم آوران برویدند، دیوان را آزاد و نیکان را در بند ساختند، زیبایی را به نکوهش و زشتی را به ستایش گرفتند، خردمند را ننگ و نادان را ارجمند شمردند، چشمه های راستی را بیالودند، آسمان راستان را به پرده ی دروغ بپوشاندند، فروهرها را از یاری به مردمان باز داشتند، سپس مهر بخشکید و جوانمردی بمرد.

هر گاه که دیوار ترس فرو ریزد، ندای راستان فرا می رسد، خرد می روید، خدایان رام، آناهید، تیر، مهر، آرمیتی، سیمرغ و همه ی فروهرها باز خواهند گشت و راستی دوباره آفریده و با گسترش راستی "داد" نیرو می گیرد. سپس ستم گریزان و مینوی دروغوند سرنگون خواهد شد.

چون خور(خورشید) برآید،

زمین مزدا داد بپالاید،

آبِ خانی ها، چاه ها، دریاها، تالاب ها بپالاید،

آفرینش راستی، که از آن سپند مینو ست بپالاید.

(خورشید یشت: یسنای 53، بند 7)

صحبت از پُرمُردن یک برگ نیست.

فرض کُن: مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست

فرض کُن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرُست

فرض کُن جنگل بیابان بود از روز نَخُست

در کویری سوت و کور، در میان مردمی با این مصیبت ها صبور

صحبت از مرگ مُحبت مرگ عشق

(فریدون مشیری) گفتگو از مرگ انسانیت است.

تا زمانی که روشنگران، آزادیخواهان و نیکوکاران جهان، به بُن داده ها و پیامد نظرگاه اسلامی توجه نکنند و راست منشی را برای برانداختن خودکامی و انحصار طلبی الله به کار نبندند از کشتار غیر مسلمانان بدست مجاهدین مسلمانان کاسته نخواهد شد.

مردو آناهید

این نوشته در تارنمای فرهنگشهر بایگانی خواهد شد:
دریافت باز تاب از دیدگاه خوانندگان:

www.farhangshahr.com
MarduAnahid@yahoo.de